

شهادت امام موسی بن جعفر (علیه السلام)

<"xml encoding="UTF-8?">



روز 25 رجب سالروز شهادت مردی است که به قدرت مسلط زمانه اش «نه» گفت و تا به آنجا رفت که رژیم طاغوتی هارون برای ادامه حیات ننگین خویش همه عوامل و نیروهایش را به ستیزه با آن انسان آزاده زمان بسیج کرد. چرا که همین یک کلمه ی «نه» برای دستگاه فاسد هارون بسیار گران تمام شد. او نه گفت و تمام رزمندگان علوی در صفوف ایستاده در کنار او صف زدند و قیامها و نهضتها آغازیدند و در راه پیروزی حق بر باطل و حفظ حرمت و رسالت اسلام تا پای جان و چوبه ی دار و سلولهای زندان ایستادند و از خود حماسه هائی بجا نهادند که تا نابودی و از بین رفتن دستگاه جبار بنی العباس ادامه یافت و نام پیشوای آزادی بخش جهان اسلام را جاویدان ساخت و هنوز هم که چندین قرن از مبارزات امام میگذرد مردم آزادیخواه بدستگاه ستمگری هارون با دیده نفرت و لعن مینگرند و مسببین و طراحان نقشه های ضد انسانی را شایسته ی نام انسانی نمیدانند.

اکنون باید دید عامل این طرح شیطانی و نقشه خائنانه چه بوده است؟

نفوذ معنوی، تفوق روحی، تبار والا، علم وافر، فضیلت بیکران، شخصیت ممتاز، تقوا و فضیلت، شهرت و اعتبار جمعی و مقام معنوی ارزنده ی امام (ع)، همه و همه صفات ویژه ای بودند که هارون و سردمداران خلافت عباسی از آن نصیبی نداشتند و این نوع برجستگی های فضیلت امام (ع) هر کدام بنوبت خود میتوانست موجب تحقیر شخصیت پושالی هارون گردد و او میخواست با حبس و بازداشت امام عقده ها و حقارتهای خود را جبران نماید و التیام بخشد غافل از آنکه این نوع شکنجه ها روز بروز بر مقبولیت و محبوبیت امام می افزود و مبغوضیت و عامل شکست و سقوط هارون را فراهم میساخت.

هارون و دیگر ستمگران ماده گرا نمیتوانند درک کنند که شهادت در راه خدا و ایثار خون در راه پیشرفت آرمانهای والای اسلامی عالیتترین هدف مردان خدا است که نمونه ی مجاهدین حقیقی و پیشروان معصوم قافله انسانیت

میباشند اگر دیگران با لیت و لعل و با آرزو و امید در عشق به شهادت زندگی میکنند آنان در متن برنامه زندگی روزانه خود شهادت را گنجانده اند و بشهادت افتخار میکنند که نصیب آنان گردد چون شهادت آنان بعنوان الگو سمبل، جانبازی و نثار خون را بر دیگر رهروان حقیقت و عدالت گوارا و مطبوع میسازد و شهد پر ارزش آنرا در کام آنان شیرین تر و گواراتر میسازد.

زندگی پر مجاهده و پر تلاش قهرمان گفتار ما یکی از آن نمونه های با ارزش و روشن این فداکاریها و جانبازیها است.

در سال 179 بود که هارون پس از گذراندن مراسم حج بنا بر پاره ای از سعایتها و گزارشهایی که درباره فعالیت روحانی امام (ع) باو رسانده بودند او را از مدینه تبعید کرد و زندانی و بازداشت نمود ولی زندانهای مکرر و متوالی هارون نتوانست موسی بن جعفر (ع) را از بازگویی حقیقت باز دارد و او را مطیع و فرمانبردار گوش و زبان بسته هارون سازد یکبار او را در بصره پیش عیسی بن جعفر برادر زبیده فرماندار شهر بازداشت نمود و سپس پیش فضل بن ربیع یکی از آجودانهای مخصوص خود و دیگر بار نزد فضل بن یحیی و آخرین بار در زندان سندی بن شاهک محبوس ساخت که تنها مدت زندان او بیش از چهار سال تمام طول کشید که توام با شکنجه و ناملایمات روحی و جسمی بوده است.

گفتار صاحب ارشاد: در ارشاد آمده است هنگامی که هارون در مسافرت حج خود وارد مدینه گشت امام با جمعی از اشراف مدینه به استقبال و دیدار او شتافتند پس از مراجعت از دیدار او، امام (ع) به مسجد رسول الله (ص) برگشت هنگامیکه هارون به زیارت قبر رسول خدا (ص) شتافت در ضمن سخنان خود خطاب به قبر رسول خدا (ص) اینچنین گفت:

«یا رسول الله انی اعتذر الیک من شیئی اریدان افعله اریدان احبس موسی بن جعفر فانه یرید التشت بین امتک و سفک دمائها».

ای پیامبر خدا! من در یک مورد از شما عذرخواهی دارم و آن دستگیری فرزندان موسی بن جعفر است او میخواهد میان مسلمانان اختلاف کلمه بیفتد که منجر به خونریزی آنان گردد.

پس از زیارت تنزیه و تبرئه! که مرسوم ستمگران است دستور داد امام (ع) را در مسجد رسول الله (ص) دستگیر سازند و بحضور هارون آوردند او را به بند زنجیر کشاندند و در محملی ترتیب دادند که روی استری نهاده بودند جمعی را با یکی از آن محملها روانه بصره و جمعی دیگر را روانه کوفه کردند و هدف او از این طرح گم کردن رد پا بود.

بدین ترتیب امام را به بصره وارد ساختند و از آن تاریخ بمدت یکسال تمام تحت نظر او بود .

امام همیشه در حال نماز میگفت:

خدایا من همیشه فراغت بر عبادت را از تو مسئلت میداشتم بر این توفیق شکر گزارم.

هارون نامه ای درباره نقشه قتل امام (ع) به عیسی بن جعفر نوشت. او با خواص خود در این باره به شور و تبادل نظر پرداخت همگان او را از این عمل بر حذر داشتند و از مسئولیت بزرگ این اقدام هشدار دادند تا اینکه عیسی در پاسخ نامه ی هارون چنین نوشت:

«مدت حبس و بازداشت موسی بن جعفر به درازا کشید و من در این مدت طولانی او را با وسایل گوناگون امتحان کرده ام گاهی جاسوسانی تحت عناوین گوناگون بعنوان آگاهی و اطلاع از مضمون دعاها و گفتارها و مناجاتهای او با او همنشین ساخته ام همگی گزارش داده اند که او فردیست که هرگز از دعا و عبادت خدا خسته نمیشود و

همیشه مشغول انجام او امر الهي است و تا کنون هرگز گزارشي بمن نرسیده است او در دعا و نیایش خود بر ضد تو یا من دعائي بکند و نفريني بنمايد تمام ادعیه و درخواستهاي او طلب مغفرت و آمرزش است و درخواست اصلاح عمومي وضع مردم...

اگر شما دستور بدهيد شخص ديگري او را از من به پذيرد بهتر و مناسبتر خواهد بود وگرنه من نمیتوانم او را بیشتر از اين نگهدارم او را آزاد خواهم ساخت چون حقيقت اينست که من از نگهداري ايشان در رنج و تعب بيحد بسر ميبرم و وجدانا ناراحت و متاثرم.» (1)

انتقال به بغداد هارون با دريافت نامه عيسي بن جعفر دستور داد امام را از بصره به بغداد منتقل سازند و تحت نظر مخصوص خود قرار دهند از اين رو او را به يکي از آجودانهاي خاص خود بنام «فضل بن يحيي» سپرد تا مراقبت لازم از ايشان بعمل آورند.

فضل او را در يکي از اطاقهاي منزل خود جا داد و افراد خاصي بعنوان بررسي حالات روحي او و جاسوسي و گزارش کار او تعيين نمود تا در کردار و اعمال او دقت و کنجکاوي بيشتري بعمل آورند.

امام مشغول عبادت و اطاعت الهي بود اغلب روزها را روزه دار و شبها را تا صبح به تهجد و شب زنده داري مشغول بود و هرگز از عبادت و راز و نیاز لحظه اي غفلت نداشت فضل نيز با مشاهده اين اعمال و رفتار از وجدان خود شرمنده و متاثر شد و نتوانست در مبارزه با خواست هاي وجدان بيش از حد اصرار ورزد و از اينرو در زندگي امام توسعه داد و در تعظيم و تکریم و احترام و جلب رضایت او کوشيد.

هارون در منطقه «رقه» بسر ميبرد که گزارش محبتها و احترامات فضل را بر او رساندند او از اين عمل فضل ناراحت شد و گفت به او بنويسند:

«اين عمل تو بسيار ناگوار است تو ماموريت داري که با رسيدن نامه او را بقتل برساني» فضل نامه را خواند ولي از اجراي دستور آن سرپيچي نمود.

خبر استنکاف فضل به هارون رسيد او در نامه ديگري به عباس بن محمد نوشت و در آن نامه متذکر شده بود شما از وضع عمومي موسي بن جعفر (ع) بررسي دقيق بعمل آوريد و اگر در رفاهيت و آسائيش بسر ميبرد او را از فضل بن يحيي تحويل بگيريد.»

و در نامه ديگري به سندي بن شاهک که در پستي و فرومايگي مانند نداشت نوشت که با رسيدن نامه از اوامر و دستورهاي عباس بن محمد امتثال کامل نمايد.

نامه رسان هر دو نامه را به محل خود رساند و دستگاه جاسوسي هارون به فعاليت افتاد و حقيقت را فاش ساخت و دستور صادر شد که فضل بن يحيي احضار گردد او را در حضور سندي عريان ساختند و صد تازيانه بر بدن عريان او زدند و جريان را به هارون نوشتند. هارون در ملاء عمومي اظهار داشت که فضل از اطاعت خليفه سرپيچي نموده است و او را مورد لعن و تنفر علني قرار داد و گفت:

«من او را لعن ميکنم شما هم او را لعن کنيد.»

مردم ناآگاه و غافل همگي با هارون هم صدا شدند اين خبر به گوش يحيي بن خالد رسيد فورا بحضور خليفه شتافت و در مورد فضل به شفاعت پرداخت و اظهار نمود:

او هنوز جوان است و تجربه کافي ندارد.

من ماموريت او را با کمال ميل مي پذيرم و رضاييت خاطر شما را فراهم ميسازم.

هارون خوشحال گرديد و از کوتاهي و قصور فضل گذشت و بمردم اعلام نمود فضل در يک مورد مرتکب مخالفت

و سرپیچی شده بود ولی او توبه کرد من او را عفو کردم شما هم او را مورد عفو قرار دهید.

آن زبان بسته ها! همگی گفتند ما دوستان کسی هستیم که شما که خلیفه هستید او را دوست داشته باشید و دشمنان کسی هستیم که شما دشمن میدارید!

یحیی بن خالد با جمعی از ماموران عالیرتبه از «**رقه**» بطرف بغداد رهسپار گشت مردم به استقبال او شتافتند و از هر طرف دور او را گرفتند و در مورد مسافرت او پرسشها کردند. او برای رد گم کردن گفت:

من برای تعدیل مالیات و نظارت بر امور کارگران خلیفه آمده ام و چند روز اول هم باین قبیل امور اشتغال ورزید!

ولی پس از چند روز سندی بن شاهک را بحضور خود خواست و دستور مخصوص هارون را در مورد قتل امام موسی بن جعفر (ع) باو اعلام نمود و او هم پذیرفت.

در یکی از وعده های غذا زهری در طعام او وارد ساخت و به حضرت خوراند و برخی معتقدند که زهر را در خرما قرار داد و بهر صورت که باشد امام در اثر مسمومیت، دچار تب شدیدی گردید که فقط سه روز زنده ماند. در روز سوم، رهبر و امام معصوم مسلمانان جان به جان آفرین تسلیم نمود و در راه تبلیغ احکام خدا به فیض عظیم شهادت نائل گردید. (2) صورت جلسه قلابی:

پس از شهادت امام (ع) که در اثر مسمومیت صورت گرفته بود سندی چند تن از روحانی نمایان درباری را که در جمع آنان «**هیثم بن عدی**» نیز بود وعده ای از ریش سفیدان معتمد بغداد! و جمعی از ارتشیان و سرداران را بر سر جنازه ی امام حاضر ساخت تا آنها نبودن اثر جراحت یا خفگی و مسمومیت و دیگر علائم و آثار جنحه و جنایت را تصدیق و گواهی نمایند و برگي را امضاء نمایند که او با اجل طبیعی از دنیا رفته است آن معتمدان محلی همگی گواهی خود را در پائین ورقه به ثبت رساندند که موسی بن جعفر (ع) با اجل طبیعی خود از دنیا رفته است.

سپس تابوت را روی پل بغداد نهاده بعنوان رفع تهمت و ننگ و نکبت از خود در میان مردم اعلام داشتند که همگان بیایند و مشاهده و داوری کنند که موسی بن جعفر (ع) با اجل طبیعی خود از دنیا رفته است. (3)

پی نوشت ها:

- 1- ارشاد مفید ص 251 نجف نور الابصار شبلنجی ص 104 اسعاف الراغبین ص 148
- 2- داستان مسمومیت امام را از مورخین اهل سنت علامه ابن صباغی در الفصول المهمه ص 220 شبلنجی در نور الابصار ص 491 ابن صباغ مالکی در اسعاف الراغبین ص 148 ابن حجر هیثمی در الصواعق المحرقة ص 191 سید عبد الغفار الغفار در ائمه الهدی ص 111 و مسعودی الذهب ج 3 ص 365 نقل نموده اند در آن کتاب چنین افزوده شده است موسی بن جعفر در پانزدهمین سال حکومت هارون در سن 54 سالگی در بغداد بصورت مسمومیت درگذشت.
- 3- ارشاد مفید ص 282 او در پایان میافزاید میگویند شاید علت اینکه بدن امام را روی جسر نهادند بر این اصل بوده باشد که جمعی از شیعیان در مورد امام عقیده داشتند که او همان قائم منتظر است و حبس طولانی امام آن عقیده را مستحکم تر نموده و میگفتند این حبس طولانی، غیبت قائم است، یحیی بن خالد از این نظر دستور داد میان مردم اعلام کنند که این همان بدین موسی بن جعفر است که رافضیان میپندارند او همان قائم منتظر است که نمیبرد و همگان نگاه کردند و شهادت دادند.

حقيقت مطلب هر چه باشد امام در اثر مقابله با ستمگري ها و ديكتاتوري هارون به شهادت رسيد و اهانتی را که هارون در حق امام مرتكب گرديد صفحات تاريخ را سياه کرده است